



21 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی به رویدادهای تاریخی:

اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین

به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت یازدهم)

خلع کردن سردار نصرالله خان خود را از امارت و مانع شدن میرزا محمدحسین خان:

«چون هر دو تن پی هم بیرون شدند، امیر نصرالله خان دیری در تفکر و تدبیر فرو رفته، بعد در کتاب سپید بزرگی که بر سر میز در جلوش بود، به نگارش مشغول گشت و چند سطر نویسه میرزا محمد حسین خان مستوفی را که بر کرسی جانب چپش نشسته مخاطب ساخته گفت: "تاکنون من در باب عین الدوله تصور نیک می کردم، و لیکن از مضمون اشتها و نامه مردم کابل و بیانات ملاء غلام محمد خان مکشوف افتاد که او با من دعوی خون پدر خود را دارد و به امارتم رضا نشده، تن در نمی دهد و نیک میدانم که مردم کابل با او یکدل و یک جهت شده اند و ارگ شاهی و خزانه و قورخانه تمام در تصرف اوست، نمی خواهم که به خاطر من اسلام کشی به روی کار آید و ما دوتن در سفک دماء اسلام قیام نموده، مخالف دین را داخل مملکت اسلامی کنیم. پس نظر به این ملاحظات این چند سطر را نوشتم بشنوید و آنچه رأی شما اقتضاء کند و صواب داند بگوئید." و این را گفته شروع به خواندن رقیمة خود کرد که: "من از دل و جان، بلا اکراه و اجبار و یأس و هراس، از سلطنت افغانستان دست کشیده، خود را خلع کردم و هریک از فرزندان امیر مرحوم که خیال امارت را داشته باشد به او واگذار می شوم." و به خواندن کلمات مأیوسیت آیات، اشک از چشمش ریزان و عقده در گلویش افتان و بدنش لرزان شد.» (صفحه 678)

سخنان تسلیت بنیان میرزا محمد حسین خان:

«چون مخاطب میرزا محمد حسین خان بود، عرض نمود که در روز تشریف آوردن والا از کله گوش در جلال آباد، من از شنیدن قتل امیر شهید ناشکیبانه به خاک غلطیدم، حضرت والا فرمود که وقت کار است نه این کردار که شما می کنید؛ من ازین فرمایش حضرت والا خود را استوار کردم و اکنون عرض می کنم که وقت کار است نه این رفتار که شما اختیار می کنید و خود را در انتظار حقیر و بی وقار می سازید، تا جان در تن و رمق در بدن داشته باشیم، پای همت فشرده خون خود را به رکاب همایونی خواهیم ریخت و با عین الدوله خواهیم درآویخت و نخواهیم گذاشت که رایگان کامیاب شود، یا شما خود را به این زودی بی هیچ پیش آمد زحمتی، خود را خلع نمائید، اینک چند کلمه عرض دارم گوش فرا داشته بشنوید. بعد از اعضای هیئت شوری رأی صائب و امضای ثاقب می جوئیم و به تدبیر درست کار را از پیش می بریم، موضع یأس واضطراب و موقع هراس و تشویش و شتاب نیست و نا امیدی و پریشانی را در دل نباید راه داد و اساس محکم و استوار باید نهاد

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

و به سکنه و وقار، به کار پرداخت. درخصوص امارت عین الدوله که مردم کابل به او بیعت و اطاعت کرده اند، از دو صورت بیرون نیست:

اول - این که مرتکب و مباشر این امر یک کس و آن سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله است و شما او را از من خوبتر می شناسید که از سالها خیال فتنه انگیختن و آتش فساد افروختن را در دل و کاخ دماغ دارد و در خلا و ملا این آرزو را می پروراند و همواره جویای فرصت می باشد و اکنون هم موقع یافته این هنگامه را به روی کار آورده می خواهد منویات خویش را حاصل کند و ملک و ملت و دولت را به باد فنا دهد. [اعتمادالدوله چه میخواست؟؟؟ واضح نیست!!]

دوم - اگر دیگران نیز تاسی به او کرده شرکت در مفسدت ورزیده باشند، از دو وجه خالی نیست: یا نمی دانند و نمی فهمند و مقلدند و یا می دانند و می فهمند و مخربند و انگلیس و روس خواه میباشند و دشمن والا و بدخواه عین الدوله اند. به هر صورت و هر نوع ازین وجوه که باشد، عین الدوله را به روی کار کشیده در باطن مدعا و مقصد خود را حاصل می نمایند. انگلیس خواهان پیشرفت و کشایش امور سیاسیه انگلیس را، و روس خواهان از روس را در افغانستان می خواهند و هواخواهان عین الدوله پی به وخامت پیش آمد عاقبت کار نبرده به طمع خود را دخیل کار و حصول رتبه اعتبار نموده اند و در حقیقت و نفس الامر، بدبینان والا و عین الدوله هر دو را می

خواهند از میان بردارند. [در این جمله اخیر مطلب بسیار مهم نهفته است که بدبینان!! یعنی انگلیس ها که هر دو را نمی خواهند در قدم اول خواهند کوشید تا از بین آن دو یکی آنهم ضعیف تر را بقدرت برسانند و آنگاه او را بوسیله قدرتمندان نظامی که اطرافش را احاطه کرده اند، کنار بکشند و بجایش به تدریج شخص مطلوب خود را یعنی محمد نادر خان سپهسالار و خانواده او را به کرسی قدرت در افغانستان بنشانند. محمدحسین خان مستوفی نخواستی از انگلیس ها نام ببرد و اما رقیب دیرینه سیاسی خود را مورد سوء ظن قرار داده بطرف اعتمادالدوله عبدالقدوس خان اشاره میکند - کاظم] هزار حیف و افسوس که مغرضین و مدسین، عین الدوله را فریب داده اغوایش نمودند و از بیان پنجات باشی [ملاء غلام محمد خان] مفهوم حضور والا شده خواهد بود که عین الدوله دست اسراف و ابطار به خزانه و اسلحه و قورخانه دولت گشوده، دامن دامن و خروار خروار، بذل و ایثار می نماید. آیا این کردار او به کجا خواهد رسید و در عاقبت چه به دیدار خواهد آمد و از تقسیم خزانه و قورخانه چه نتیجه نمودار خواهد شد؟»

«تا اینجا [میرزا محمد حسین خان] سخن رانده سوگند یاد کرد که والله کار اعتماد الدوله است و وقت وصول به مقصد خود را یافته، اقدام در حصول مرام خویش نموده، راه ایقاد آتش فساد را پیش گرفته است، شما باید تدبیر علاج امور را به دستوری که او در محل اجراء می گذارد کرده، دفع دسایس او را بنمائید و وقع در گفتار و کردار و رفتار عین الدوله ننهاد، محکم و استوارش ندانید که اعتماد و اعتبار ندارد و در عین این گفتار امر دیگر به خاطرش آمده، اظهار کرد که در هنگام ادای نماز شام، ملاء غلام محمد خان فرستاده عین الدوله خود را به من نزدیک کرده گفت که از طرف او فرمانی به نام شما آورده ام که ارقام و امضا نموده است که هر یک از اهالی بار و خدمه و اهل کار از جلال آباد پیشتر از همه در کابل رفته، شرفیاب حضور او شود، شخص اول از اعیان و رجال دولت خواهد بود و ازین اظهار ملاء غلام محمد خان یحتمل که برای هر یک از بزرگان و سرکردگان لشکری و کشوری حاضر جلال آباد فرمان و برای عموم مردم از اشتهار و متحد المالی که آورده و حضرت والا آن را قرائت کرد، عده ای با خود جهت منتشر ساختن در شب خواهد داشت که پراکنده کرده افواج را در شورش اندازد.» (صفحه 678 تا 680)

جستجو کردن نصرالله خان ملاء غلام محمد خان را :

امیر نصرالله خان ازین اظهار او [میرزا محمد حسین خان] که به قوه مستدرکه فراست و کیاست نمود و در حقیقت هم چنان بود، زیرا که اشتها عدیبه و فرمان متعدده متضمنه به افزونی تنخواه سپاه نظام و تعیین مشاھرہ ماهی بیست [روپیه] با عده ای از چابک دستان و شبگردان قوم منگل و جدران و سیداحمد خان برادر محاسن سپید محمود سامی را از کابل با خود و شجاع الدوله خان برداشته و در نملہ ایشان را از موتر فرود آورده، امر برانتشار آنها درچپرهار و خوگیانی و سرخ رود و شنوار و غیره مواضع چنانچه از پیش به اشارت رفت کرده بود. [امیر نصرالله خان] ملاء غلام محمد خان را احضار فرموده به او گفت: "شما را مسلمان و با دیانت میدانم و با آن جستجویت نیز میکنم، و لیکن راست بگوئید که اگر مکاتیب و اشتها از طرف امان الله خان با خود آورده باشید بنمائید."

ملاء غلام محمد خان از شنیدن این سخن او چون کار را به محل اجراء نهاده و فرمان و اشتھاری با خود نداشت، مطمئن خاطرانه قرآن حمایل گردن خود را بلا تکلیف برآورده به روی فرش گذاشت و کمر خود را باز کرده دست به کشیدن لباس خود برد و همه را کشیده خواست که بند زیرجامه خود را کشوده فرو هلد و چون کار اقتضاخ و استهزاء بدین جا رسید، شیراحمد خان ایشک آقاسی نظامی گفت: "جناب ملاء شما شخص ریش سپید و معمری می باشید و به مواجهه اعیان بار، صدور این کار ناهنجار از شما سزاوار نیست، کاغذ در زیرجامه و شلوار استتار نمی شود."

امیر نصرالله خان از حرکت ملاء غلام محمد خان قدری خجل و منفعل گردیده گفت: "دانستم که مکتوبی در نزدت نیست، لباس خود را بپوشید و پطلون خویش را بالا بکشید." او پس از پوشیدن البسه خود عرض کرد که: "جناب نایب السلطنه عقل و دانش و تعصب و دیانت شما در بین انام و خواص و عوام سمر و منتشر است، نبایست به گفته اهل غرض و مفسد و فتنه انگیز عمل کنید و باید ازین خیال که هنوز اول وقت است در گذرید، زیرا که نفاق و خانه جنگی شما موجب تباهی عالم و رونق بازار استعماریه اهل کفر و ظلام است." درین وقت علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی گفت: "جناب ملاء! چرا امیر صاحب نمی گوئی؟" ملاء غلام محمد خان به کمال جرأت و شھامت افغانی پاسخ داد که: "چون به امیر امان الله خان بیعت کرده ام، نمی توانم دریک مملکت به دو امیر اطاعت نموده هر دو را به یک زبان و یک زمان امیر بگویم و البته اگر نخست به نایب السلطنه بیعت میکردم، هرگز به امیر امان الله خان بیعت نکرده و او را امیر نمی گفتم و اکنون به جز او به دیگری بیعت و اطاعت نخواهم کرد."

امیر نصرالله خان بعد ازین گفتار ملاء غلام محمد خان، قدری تأمل نموده فرمود: "ملاء شما درجای خود بروید، من همراه اعضای هیئت شوری موامرت کرده، آنچه صواب باشد، به شما دانسته می کنم." او در جای معین خود باز گشته، امیر نصرالله خان از حاجی ملاء عبدالرزاق خان استفتای شرعی درباب امارت خود و امیر امان الله خان کرد. «(صفحه 680 تا 681)

فتوای حاجی عبدالرزاق خان در عدم صحت امارت امیر امان الله خان:

وقتی امیر نصرالله خان نظر ملاء عبدالرزاق خان را در باب امارت خود و امیر امان الله خان پرسید، او در جواب عرض نمود: «شما را یک روز قبل جمعی از اعیان و بزرگان آئین محمدی به اجماع امیر خوانده و بیعت کردند و عین الدوله را پس از یک روز، اهالی کابل، با این که فرمان امارت شما

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولئ

و مکتوب عموم این جمع کثیر و جم غفیر برحقیقت حال آگاه شده، از در بغاوت، به امارت برداشته اند، همه شرعاً باغی گفته میشوند و امارت او و بیعت آنان صورت صحت نمی پذیرد، دیگر این که قاضی القضاة او را در امر حکومت وجه صحت دوام نیابت و ولایت در امر امارت دانسته، در امر شرع شریف خبط کرده است، زیرا که وکیل به قوت موکل حی [زنده] خود از وکالت عزل میشود و برعلاوه آن امیر شهید، عضالدوله را مأمور وکالت و اقامت درکابل کرده عین الدوله را طلب جلال آباد فرموده، بعد آهنگ رفتن لمقان و کله گوش نمود. پس در هر دو صورت امارت او صحت پذیر نیست و اگر در جنگ، هر که از تبعه او کشته گردد ضال و ممض و هر که از تبعه شما مقتول شود، شهید گفته میشود.» (صفحه 681 و 682)

«امیرنصرالله خان از شنیدن این فتوای شرعی او قوی دل و استوار گردیده، به میرزا محمد حسین خان مستوفی فرمود که: "شما چیزی در زبان تذکار داشتید آن را تمام کنید." میرزا محمد حسین خان عرض کرد که: "من اینرا می گفتم که این امور مفسدت دستور، از اعتمادالدوله است، نه از عین الدوله و در صورتی که شما در اول مرحله دل ما را شکسته از خود مأیوس سازید و به این آسانی دست از امارت بازدارید، عاقبت کار ما چه خواهد بود و چگونه خواهد شد؟"

امیرنصرالله خان فرمود: "اگر که شما به هیچ صورت، پذیرای خلع من از امارت نشوید و نگذارید که ترک منازعت کنم، پس باید راه چاره و تدبیر جست که به کدام یک از اموری که در خور دستور باشد از قبیل لشکر کشی و نامه اندرز نویسی و جنگ تعرضی یا دفاعی اقدام نموده شود؟" میرزا محمد حسین خان مستوفی در خصوص اختیار کردن یکی از اموری که امیرنصرالله خان بر زبان راند عرض کرد که هریک از اعضای هیئت شوری رأی خود را بنگارد، بعد هر امری که دارای کثرا آرا باشد در محل اجرا گذاشته و همت بر آن گماشته آید." (صفحه 682)

«حضار که استعداد خود را در تحریر و تقریر و اظهار رأی نیک می دانستند و اقامت حجت و برهان گفتار خود نمی توانستند و در حقیقت همه دارای اسم بودند و از فعل و حرف متین و رأی رزین بهره نداشتند، یک زبان عرض کردند که آنچه مستوفی نیک پندارد و بنگارد همه ما به اجرای آن امضاء خواهیم نمود. و از جمله حاجی ملاء عبدالرزاق خان که در بین امثال سر فضل و دانش می جنباند، به همان اظهار میرزا محمد حسین خان پذیرای اظهار و ارقام رأی گشت و او و میرزا محمد حسین خان، کلک تدبیر و خامه تحریر به جنبش درآورده، هر دو تن مشغول نگارش شدند.»

«میرزا محمدحسین خان در آغاز و انجام تحریر خود سبقت به کار برده عرض کرد که گوش به خواندن رقیمة او دهند، چنانچه به قرائت کتابت خود پرداخته، به گوش حاضرین رسانید و چون در هنگام شام مأمورین اعلیحضرت امان الله خان که پیش به شرح رفت، به نشر مکاتیب و استمالت نامه جات و افزونی تنخواه سپاه نظام قرار ماهی بیست رویه پرداخته و در تاریکی شب به شهر و بازار جلال آباد و اقامتگاه فوج و معابر و شوارع و اطراف از سرخورد تا بهسود و غیره مواضع ریخته یکی از آنها مخفیانه به میرزا محمد حسین خان رسیده بود، در نگارش و اظهار رأی خویش خواندن آغاز نمود.» (صفحه 682 و 683)

موارد ده گانه رأی میرزا محمد حسین خان:

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

«اول - باید فوراً اعلان ماهی بیست و پنج روپیه تنخواه هر واحدی از سرباز و قزاق نظام انتشار داده شود.

دوم - به ویسرای کشور هند رقم گردد که مبلغ یکصدو شصت لک (شانزده ملیون) روپیه کله دار که از عطیه مستمره چند ساله دولت انگلیس در پشاور آماده و موجود است، به زودی گسیل نماید و نیز قرار عهده که در بین دولتین منعقد و مرتبط است، از توپ و تفنگ و قورخانه به قدر کفایت اگر بتواند فرستاده، دریغ و مضایقه نکند. پس از حصول فتح و انجام کار قرار شرایط مقرره بین دولتین امضای امر مدنظر دوستانه خواهد آمد، و دولت افغانستان از قبول آن ابا و نکول نخواهد کرد.

سوم - به هر زودی که ممکن شود، لشکر بریسته، از فوج در مقابل فوجی که عین الدوله از کابل جانب جلال آباد سوق داده است، مأمور تسدید و تشنید راه عبور آن گردیده، تا منزل نمله و سرخ پل رفته اقامت ممانعت و مدافعت ورزد.

چهارم - اهم و ضرورت است که جناب نائب السلطنه شهزاده عنایت الله خان در علاقه تگاب و نجراب شده، با لشکر کشوری از قوم والده ماجده خود که قوم صافیست، به راه کوهستان روی حمله سوی کابل نهد و جناب عضدالدوله شهزاده حیات الله خان با شیراحمد خان ایشک آقاسی نظامی روی استجماع به سوی کوهستان جنوبی نهاده، با لشکر قبائل منگل و جدران و غیره از راه لهوگرد طریق حمله و نبرد جانب کابل برگیرند.

پنجم - اهم و ضرور است که بیست هزار تن مرد جنگ آور پرخاشگرف از قبائل شنوار و افریدی و مهمند معاجلاً از نواح جلال آباد خواسته شود.

ششم - ضرور است که نیک محمد خان ایشک آقاسی حضور امیر مغفور، با علیا حضرت و علیه بیگ والده ماجده حضرت والا و تمامت اعالی حرم و مستورات خاندان شاهی و اعیان و بزرگان که از کابل در جلال آباد آمده اند، در قلعه السراج لمقان رفته، از جمله علیا حضرت مادر و خواهران عینیة عین الدوله را در تحت حراست و حفاظت بدارد و نوعی ایشان را حراست نماید که محفوظیت خود را ندانند. [یعنی زیر نظارت گرفته شوند]

هفتم - از تقریر ملاء غلام محمد خان مکشوف گشت که عین الدوله پست جلال آباد را قید کرده است، ازین امر مفهوم می شود که فرامین و احکام و اعلان های حضرت والا که از امارت خود و بیعت مردم و فاتحه خوانی و تعزیه داری اشتهاً به ذریعه پست از کابل در ولایات و محالات فرستاده است نیز ضبط کرده خواهد بود که کسی از امارت والا و حقیقت ماجرا آگاه نشود و یقین است که از پیش آمد امور در کابل و امارت خود و بیعت اهالی آنجا فرامین و اعلانات جداگانه ارسال داشته، عموم مردم و تمامت مملکت را آگهی داده است، پس باید اشتهاً و مناشیر جدید از واقعات امارت والا و برخلاف شدن عین الدوله ارقام و با خامه خاص امضاء گردیده از نائب الحکومت قندهار و هرات و حکام توابع هر دو ولایت را از راه پیشاور و شالکوت بلوچستان و از نائب الحکومت قطغن و بدخشان و ترکستان و حکام و تبعل حکومت آنان را از راه لمقان و فراجان و پنجشیر و کوتل خاواک، به صحابت آلمان فعال جرار و سوار، به شب گیر و ایوار، در همین شب باید ارسال داشت

که به واسطه تعطیل کار از دست و تیر از شست نرود و مردم از فریب مردم کابل و اساس کار آگاه گشته، از بیعت و اطاعت عین الدوله روی ارادت برتابند.

هشتم - زیاده بر این بودن ملاء غلام محمد خان فرستاده عین الدوله در جلال اباد موجب ضرر و فساد است. بایست در همین شب رسید مکتوب مردم کابل را کتباً به او داده، فردا رخصت مراجعت کرده و فردا همه بار و بزرگان و ارکان و ارباب مناصب لشکری و کشوری انجمن گردیده، از طرف خود برای مردم [کابل] نگار دهند که از اقدام در امر غلطی که کرده اند [یعنی بیعت و اطاعت به امیر امان الله خان] دسا باز داشته فسخ عزم نمایند و مسلک منحرف از حق نسپرد، رهنورد طریق نجاج و فلاح شوند و الا هر قدر خونی که ریخته و جانی که هلاک شود، آنان عاصی و طاغی و باغی گردیده، مسئول خداوند پاک خواهد شد. [عیناً برطبق فتوای ملاء عبدالرزاق که واضح میشود هر دو باهم همکار و همفکر بوده و اصل فتوا نیز به یاددہانی میرزا محمد حسین خان صورت گرفته خواهد بود - کاظم]

نهم - هر قدر جواهرات و اسکناس [مقصد اسعراست] و پوند [سکه طلای] انگلیسی که در جلال اباد به خزانه همکاب و نزد اهالی و نزد محمد ولی خان خزانه دار عین المال موجود و حاضر باشد، به صاحب شخص معتمد و بخردی در پشاور و هندوستان فرستاده و فروخته، هر قدر از لوازمات حرب چون خیمه و اسب و اشتر که ضرور و به کار باشد، خریده برای مصارف جنگ آورده شود.

دهم - هر قدر ملبغی که در خزانه های جلال اباد و لمقان و کنرهاست شمرده تعداد آن علم آوری شود تا از حاضر و موجودیت میالغ بیت المال علم حاصل آمده، در هنگام احتیاج صرف گردد. « (صفحه 683 تا 685) [پایان مواد ده گانه میرزا محمد حسین خان مستوفی]

«امیرنصرالله خان از استماع فقرات مواد ده گانه رأی میرزا محمد حسین خان که نوشت و خواند مطمئن خاطر گشته، خرامانه آنرا بستود و فرمود و سوگند یاد کرد که در خور و شایسته وزارتید، هزار آفرین بر قوه مدرکه شما و درعین حال حاجی ملاء عبدالرزاق خان، مقال مستوفی را متحتم و مقوله اش را منصرم دیده بدون آنکه کسی از نوشته ای که شروع به آن کرده بود بپرسد رقیمة خویش را به خواندن شد.» (صفحه 685)

عیناً نقل رقیمة جناب مستطاب حاجی عبدالرزاق خان:

بسم الله الرحمن الرحيم، ارجمندی عبدالحمید آخوند زاده طال عمره، در لیل پنج شنبه گذشته کدام شخص امیر صاحب سراج الملة و الدین را به دره لمقان کشتند، حال در جلال اباد جناب نائب السلطنه صاحب قدیمی را به امارت قبول دار شدیم، چون حالا در کابل عین الدوله صاحب را مردم اهل غرض و فساد پیشه کابل، پادشاه خود گفته اند، برای امیر صاحب ما ضرور شد که براوشان فوج کشی بکند، از یک طرف نائب السلطنه حالا و از یک طرف عضدالدوله صاحب بر کابل حمله می آورند. ارجمند! چون وقت کار ما و شماسست، برای شما می نگارم که به رسیدن هذا خط، هشتاد هزار نفر از مردم کتواز و هشتاد هزار نفر از مردم زرمتم و چهل هزار از مردم خروتی و چهل هزار از مردم تاجیک و چهل هزار از مردم یوسف خیل جمع آوری نموده، خود شما با اوشان از طرف غزنین و وردک و میدان برکابل حمله ببرید، زیاده کم نوشته را بسیار دانید و خود من با

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

جناب اعلیحضرت امیر صاحب [نصرالله خان] در جلال آباد می باشم و در همین چند روز به طرف کابل حمله می کنم. هوش کنید که عین الدوله صاحب فرار نکند، زنده دستگیرش کنید.» (صفحه 685 و 686)

«شیراحمد خان ایشک آقاسی نظامی نظر به دستار و شهرت فضل و علم بسیار حاجی عبدالرزاق خان ازین نگارش دو لک و چهل هزار نفر مرد پیکار او که بسی غریب و تعجب آور می نمود و از هر جهت قابل باور کردن نبود، بی اختیار به قهقه خنده نموده از او پرسید که این آخذ زاده [عبدالحمید] کدام جناب می باشد؟ و حاجی از خنده و سؤال او به خشم شده سکوت نمود و هیچ نفرمود و امیرنصرالله خان به میرزا محمد حسین خان مستوفی به لحاظ این که حاجی عبدالرزاق مرد بزرگ و سرآمد علمای افغانستان در شمار است، ازین مبالغه و اغراق بی اساس و بی مأخذ خود که نوشته است، خجل و منفعل نگردد، فرمود: "چون رقیمة حاجی خاص یک مکتوب از طرف خود اوست و آنرا برای عبدالحمید آخذ زاده می فرستد، از حضور امر است که به ذریعة آدم درست و چالاک به هر زودی که ممکن باشد نوشته خود را بفرستد؛ اما هر ماده از نوشته شما [میرزا محمد حسین خان]، سررشته و انتظام جداگانه و برجسته به کار دارد که یک یک را پیهم امضاء کرده و به محل اجرا گذراده آید." (صفحه 686)

«دراین حال شیراحمد خان ایشک آقاسی نظامی از مجلس برخاسته، به بهانه امری در گوشه ای از بیت الثوری شد و به ایماء محمولی خان سرجماع غلام بچه گان خاص و خزانه دار عین المال را به سویی خواست.» (صفحه 686)

مذاکرة شیراحمد خان و محمد ولی خان:

«چون او به نزدیک شیراحمد خان شد، به ایماء خنده زن گفت که می دانم برای چه اشارتم کردی، این که سراپا شنیدی امر عقل پسندانه نیست، اما اگر بتوانید حوصله و سکنه را پیشنهاد ساخته، دم فرو بندید که به این امور از دستوراتی نیست که از قوه به فعل و در موقع اجراء آید، زیرا همه افسانه و نقش بر آب و یخ در آفتابست و در یک امر خصوصی به شما سفارش و توصیه میکنم که با اعضای مجلس شوری جد و جهد نمائید که علیا حضرت و خواهران عینی عین الدله را اگر بتوانید درکابل گسیل نمایند و مرا نیز به خدمت همراهی ایشان بگمارند، زیرا درین وقت عقل مقتضی همین است و اگر شد، از حد بیرون و اندازه افزون متشکر و ممنون میشوم. شیراحمد خان ازین اظهار محمد ولی خان در گمان افتاده گفت مگر شجاع الدوله خان چیزی از امور نهفته به شما گفته که این عزم در ضمیر شما جای گرفته است؟ محمد ولی خان خندیده هیچ نگفت. پس شیراحمد خان سوگند یاد نموده فرمود که: "به من ابراز راز داده است که امیر امان الله خان فرموده اند که هر کی اول از جلال آباد درکابل بیاید شخص اول و دوم شخص و هم چنین به مراتب ترتیب آمدن خود دارای رتبه و مکانتی خواهند بود. من نیز خیال رفتن دارم." محمد ولی خان خنده کرده گفت بسیار خوب من که رفتم از تصمیم عزم شما عرض میکنم که کسی که اول قصد آمدن داشت شما بودید، اما شما درین جا اقدام در کار و مرام کنید." شیراحمد خان گفت: "از این که گفته اند نشنیده آید که:

ناجوانمردیست چون جان و سیار ما ز یار نزد دارا بودن و دل با سکندر داشتن

پس این امر حسن عاقبت ندارد و از شیوه بشریت و طریقه غیرت و صداقت بعید است." محمد ولی خان گفت: "اندوه مدار که کار قرار گرفته در همین دو روز پرگار به مدار و مرکز خود چرخیدن خواهد پذیرفت." و تا اینجا هر دوتن سخن رانده و باز گشتند و برکرسی خود نشستند.»

«در خلال این احوال شجاع الدوله خان که اختر اقبال امیر امان الله خان را قرین سعادت دیده، حالت امیر نصرالله خان را تباه فهمیده، از نشر اعلان استمالت و افزونی تنخواه سپاه آگاه بود و می دانست که تا طلوع مهر از افق سپهر، لوای بلوا افراخته گردیده، شور و غوغا برپا خواهد شد، در تاریکی شب براسپی که از خود داشت، راه فرار از جلال آباد جانب کابل برداشت و با شتاب باد و سرعت سحاب در کابل رسیده، شرفیاب اطاعت حضور امیر امان الله خان گردید.» (صفحه 686 و 687)

(ادامه در قسمت دوازدهم: رد نمودن اهل شوری مواد رقیمه مستوفی را)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ